

● بیداری زنان در انقلاب مشروطیت ●

● نسرین ستوده ●

یکی از شاخص‌های ارزیابی انقلابات، میزان افزایش مشارکت زنان، و استقلال حرکت آنان، است. این شاخص - یعنی مشارکت مستقل زنان و پذیرش حقوق ویژه آنان از سوی جامعه - عمدتاً دارای ابعاد فرهنگی است. و تا زمانی که جامعه، زیر تاثیر باورهای سنتی، از پذیرش حقوق انسانی این قشر اجتماعی خودداری می‌کند، نمایانگر این واقعیت است که هنوز در مجموعه فرهنگی «گذشته» زندگی می‌کند. در چنین حالتی نمی‌توان ادعا کرد انقلاب، تغییرات قابل توجهی در ساختار فرهنگی چنین اجتماعی به وجود آورده است. زیرا با وجود چنین وضعی و بروز مجدد مظاهر فرهنگی سابق - چنان که در انقلاب مشروطه چنین شد - صحبت از تحولات عمیق اجتماعی، سخنی ناسنجیده می‌نماید.

انقلاب مشروطیت مطمئناً یکی از دامنه‌دارترین انقلابات ایران است که عمق خود آگاهی مردم و درگیر کردن طبقات مختلف اجتماعی را نیز به دنبال داشت. در این دوره تقریباً همه اقشار اجتماعی از جمله زنان به حقوق اولیه خویش آگاهی می‌یابند، ولی در عمل، اعطاء حقوق اقشار مختلف تا سال‌ها طول می‌کشد. چنان که حق رای زنان که یکی از مسلم‌ترین حقوق سیاسی آنان می‌باشد تا سال ۱۳۴۲ یعنی ۵۷ سال پس از تصویب قانون اساسی مشروطیت، به

آنان داده نشد.

از آن جا که زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند پاسداری از ارزش‌های طرح شده در انقلابات نیازمند حمایت همه جانبه این قشر اجتماعی می‌باید. بدیهی است حمایت زنان از انقلاب، بستگی کامل به این واقعیت دارد که تا چه اندازه به حقوق ویژه آنان توجه شود. سیر تحولات انقلابی در جوامع مختلف نشان داده است که زنان در ابتدای شروع این تحولات، بدون طرح خواسته‌های مشخص خود، صرفاً جهت برابری طلبی و عدالت‌خواهی، وارد صحنه مبارزات می‌شوند، ولی معمولاً در ادامه حرکت خویش به تدریج مستقل‌تر می‌شوند و مبادرت به طرح خواست‌های خاص خویش می‌کنند. انقلابات کوبا و نیکاراگوئه نمونه بارز چنین حرکت‌هایی هستند چنان که علاوه بر تاسیس احزاب زنانه، پس از پیروزی نیز اقداماتی جهت اصلاح وضع زنان نظیر تصویب قوانین جدید، اعطاء حق رای به آنان و ارائه خدمات اجتماعی جهت کاهش فشارهای ناشی از کار خانگی صورت گرفت.^۱

انقلاب مشروطه نیز از جمله انقلاباتی است که زنان پس از پیشرفت انقلاب، مبادرت به طرح خواسته‌های ویژه خود می‌کنند. آنان علاوه بر تاسیس مدارس و احزاب زنانه اقدام به انتشار تشریحات زنانه می‌کنند و نا زمانه که زیر هجوم دیکتاتوری رضاشاه قرار نگرفت بودند این فعالیت‌ها ادامه داشت. لیکن با اعمال استبداد رضاشاه و سپس کنترل حرکت‌های مستقل و مترقی زنان توسط معتمد رضاشاه، این فعالیت‌ها به شکلی تعریف شده و بسیار کم‌رنگ ادامه یافت. آن‌چنان که به تدریج آن‌ها را از صحنه فعالیت‌های جدی اجتماعی عقب راند. به همین دلیل حضور مستقل زنان آن‌چنان که در انقلاب مشروطیت مشاهده می‌شود در کمتر دوره‌ای دیده می‌شود.

پیش از انقلاب مشروطه، جامعه ایران شاهد اعتراضات زنان در جنبش تنباکو بود که منجر به لغو قرارداد رژی گردید. هم‌چنین تظاهرات زنان در اصفهان در اعتراض به گران‌شدن قیمت مس که به پیشنهاد شوهران خود اقدام به این کار کرده بودند و باعث کاهش قیمت آن شدند، یکی دیگر از نمونه‌های

تاریخی فعالیت‌های زنان است. معه‌ذا آثار این گونه حرکت‌ها، به دلیل نبود خودآگاهی عمیق، به سرعت محو می‌گردد.

اولین نشانه‌های خودآگاهی عمیق در جنبش زنان ایران، از اواخر دوره قاجاریه نمایان شده و در حرکت خویش به تدریج بارور می‌گردد. زن ایرانی که از دوره صفویه و پیش از آن سراغش را تنها می‌توان در پستوی خانه‌ها و حرمسرای شاهان گرفت، از اواخر دوره قاجاریه حضوری کمابیش جدی می‌یابد. در حرمسرای ناصرالدین شاه زنان اهل فکر و قلم به چشم می‌خورند که در جنبش تنباکو نیز نقشی به‌سزا ایفا کردند. تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه که در انقلاب مشروطه از مشروطه‌خواهان دفاع می‌کرد، در خاطرات خویش می‌نویسد: «اگر زن‌ها در این مملکت مانند سایر ممالک آزاد بودند و حقوق خود را مقابل داشته و می‌توانستند در امور مملکتی و سیاسی داخل شوند و ترقی کنند یقیناً من راه ترقی خود را در وزیر شدن و پایمال کردن حقوق مردم و خوردن مال مسلمانان و فروختن وطن عزیز خود نمی‌دانستم و یک راه صحیحی با یک نقشه محکمی برای ترقی خود انتخاب می‌کردم... من مسلکم را نه ارتجاعی قرار می‌دادم نه شخصی بلکه نوعی منتهای سعی (در بعضی از نغسه‌ها «سوسیالیسم» ذکر شده است) در توسعه تجارت داخلی ایران می‌کردم. کارخانه دایر می‌کردم... معادن خدادادی که به وفور در ایران است کار کرده، امتیاز گرفته، واگذار به انگلیس‌ها نکرده، اسباب تسهیل زراعت را فراهم کرده... راه مازندران را درست کرده، اسباب حمل ارزاق را مرتب کرده، قنات‌های زیاد حفر کرده، جنگل‌های دستی احداث نموده و... افسوس که زن‌های ایرانی از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و صبح تا شام در یک محبس ناامیدانه زندگانی می‌کنند».^۲

علاوه بر این، گزارشات فراوانی در خصوص مشارکت عامه زنان در انقلاب مشروطه وجود دارد. پاولویچ می‌نویسد: «عکس یک دسته‌ی شصت نفری از زنان چادر به سر ایرانی، تفنگ به دست اکنون در اختیار ماست. اینان محافظ یکی از سنگرهای تبریز بودند».^۳

در یکی از شماره‌های روزنامه جبل‌المتین نیز ذکر شده است که: «دربیکی از زردو خوردهای بین ارودی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه، بین کشتگان انقلابیون بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است.»^۴

در سال ۱۲۹۰، پس از اولتیماتوم روسیه تزاری به دولت ایران که طی آن خواستار پرداخت مخارج لشکر کشی روسیه به آذربایجان شده بود و مجلس ایران می‌رفت که تسلیم این تهدیدها گردد، زنان طی تظاهرات بزرگ و وسیعی از تسلیم مجلس به خواسته روسیه تزاری جلوگیری کردند. «در این ایام تیره و وحشتناک سبصد نفر از زنان ایران با چادرهای سیاه و نقاب‌های مشبک سفید در حالی که هریک تپانچه‌ای با خود داشتند به ساختمان مجلس در آمده با رئیس مجلس ملاقات نمودند. این مادران و زنان و دختران محبوب ایرانی ناگهان نقاب‌های خود را پاره کرده، تپانچه‌های خود را نمایش داده و قصد حتمی و اراده قطعی خود را چنین اظهار نمودند که اگر و کلاهی مجلس در انجام وظایف خود و حفاظت از شرافت ملت ایران تردید کنند مردان و فرزندان خود را کشته و اجسادشان را در همین مکان خواهند انداخت.»^۵

تاریخ جنبش مشروطه، وقایعی را ثبت کرده است که حاکی از استقلال‌رای زنان در این دوره از مبارزات‌شان می‌باشد: غیاب نظام که از سردمداران استبداد بود پس از فتح قزوین به دست مشروطه‌طلبان تیرباران شد. کنسول روسیه به محض شنیدن خبر تیرباران شدن غیاب نظام به خانه وی رفت و از همسرش خواست پرچم روسیه را سر در منزلش بزند و تحت حمایت این کشور قرار گیرد. ولی زن غیاب نظام حمایت روسیه را نمی‌پذیرد و به کنسول می‌گوید: «من تبعه دولت ایران هستم و به حمایت دولت شما احتیاجی ندارم. اگر مجاهدین هموطنم فرزندان مرا نیز بکشند زیر بیرق بیگانه نخواهم آمد.»^۶

مشارکت زنان در جنبش مشروطه صرفاً به این موارد محدود نمی‌شود. کمک‌های آنان برای پا گرفتن بانک ملی و جلوگیری از مسئولین در پذیرش استقراض از بانک روسی، تحریم کالاهای غربی، و اعتراض به فحطی و کمبود نان که چندین بار توسط زنان صورت گرفت، جملگی نمونه‌های دیگر از شرکت

زنان در انقلاب مشروطیت بود، است. مهذا دستاورد انقلاب مشروطه برای زنان چندان چشمگیر نیست. زیرا به تدریج موجودیت زنانی که در تمامی مراحل جنبش حضوری فعال و جدی داشته‌اند، پس از پیروزی انقلاب آن چنان مورد تردید قرار می‌گیرد که پس از تشکیل انجمن نساوان، در مجلس اول بحث و مجادله پیرامون مشروعبیت آن در گرفت. یکی می‌گفت از اجتماع زنان فتنه بر می‌خیزد، دیگری می‌گفت باید به نظمی دستور داد قدغن کند یا اصلاً نباید چنین انجمنی تشکیل شود... فقط یک نفر بر آن بود که «به موجب قانون اساسی ایرادی بر اجتماع زنان نیست زیرا لفظ ایرتنی شامل مرد و زن، هر دو است.»^۷

قانون اساسی ۱۲۸۵ شمسی نیز به زنان حق رای نداد. حاجی و کیل الرعایا، نماینده همدان بنابه پیشنهاد بانوانی که به پایمال شدن حقوقشان اعتراض داشتند، تقاضای اعطای حق رای به زنان را به مجلس داد. وی در موقعی که مجلس پیرامون لایحه قانون برای انتخاب بعدی بحث می‌کرد و به این ماده رسیده بود که هیچ زنی نمی‌تواند رای بدهد پشت تریبون رفت و اعلام کرد «زنان دارای ذات مستقل و حقوقی برای خویش هستند و باید حق رای داشته باشند.»!

حاجی و کیل الرعایا: «اجزیه می‌خواهم بپرسم به چه دلیل زنان حق رای دادن ندارند، آیا آن‌ها انسان نیستند یا حقوقی مثل ما ندارند؟»

کوشش زنان معترض و حاجی و کیل الرعایا عقیم ماند و در این دوره، زنان موفق به کسب حق رای نشدند. ریاست مجلس از مخبران خبرنامه مجلس خواست وقایع مذاکرات در خبرنامه درج نشود. مجلس با این پیشنهاد رئیس موافقت کرد و موضوع خاتمه یافته تلقی شد.^۸

حق رای زنان هم چنان تا سال ۱۳۴۲ شمسی منع شده بود. ماده ۱۰ لایحه قانونی انتخابات که بعدها در زبان رضاشاه به تصویب رسید مقرر می‌داشت: افراد زیر حق رای ندارند: زنان، کسانی که به سن قانونی نرسیده‌اند، آن‌ها که منع قانونی دارند یا در حضانت دیگری می‌باشند، ورشکستگان به تقصیر، محجورین، متکدیان حرفه‌ای، محکومین دادگستری، دزدان و دیگر خلافکاران که قانون اسلام را نقض کرده‌اند... این قانون، زنان را با منع رای، در شمار مجرمین و

مجانین قرر می داد.

پس از پیروزی انقلاب مشروطه، زنان در قسمتی از نامه‌ای که خطاب به نمایندگان مجلس اول می نویسند اظهار می دارند: «... بر خداوندان حل و عقد و مدیران رتق و فتق امور واجب است که در این هنگام درخت سعادت ابدی در باغ مراد ملت بنشانند و اساس ترقی و پیشرفت این مملکت را بر پایه استوار نهند و به تربیت نسوان پردازند.»^۴ هرچند در منابع مختلفی از این نامه، به عنوان یکی از حرکت‌های آزادی‌بخشی زنان یاد شده است مبهنا هم چنان که از محتوای نامه مذکور بر می آید هنوز جامعه زنان ایران در حرکت آزادیخواهی خویش نتوانسته بود استقلال یابد. تقاضای «تربیت نسوانی» که انواع تبعیضات در حق آنان اعمال می شد و درخواست اقدام جهت تربیت زنان از سوی «خداوندان حل و عقد و مدیران رتق و فتق امور» که هنوز زیر تأثیر فرهنگ مذکر جامعه خویش زندگی می کردند نمی توانست راهگشای مشکلات زنان گردد، چنان که نتوانست.

در چنین دورانی که دیدگاه‌های اجتماعی از اعطاء حقوق بانوان به شکل‌های مختلف سرباز می زد، زنان جهت کسب حقوق اجتماعی خود دست به فعالیت‌های گسترده‌ای زدند. از جمله زنانی که در این دوره جهت ایجاد احزاب و مدارس زنانه فعالیت کردند می توان از محترم اسکندری، صدیقه دولت‌آبادی، جمیله صدیقی، آفاق پارسا و بسیاری دیگر از زنان نام بود. از احزاب زنانه می توان از «پیک سعادت نسوان»، «انجمن حریت نسوان»، «نسوان وطن خواه»، «مجمع انقلاب زنان»، «انجمن نسوان»، «بیداری زنان»، «انجمن کنگره زنان»، «حزب زنان» و «زن امروز» یاد کرد. از اولین تشکیلات زنانه در ایران پس از مشروطیت «انجمن حریت نسوان» است که پیش از جنگ جهانی اول به کوشش خانم‌ها: میرزا باجی خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت‌آبادی، منیره خاتم و گلین خانم موافق برای کسب حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در نهران تشکیل شد.

از دیگر نتایج بیداری زنان تاسیس مدارس دخترانه بود که در آن زمان یکی از مهم‌ترین پایه‌های روشنگری محسوب می شد. اولین مدرسه دخترانه در ایران که به دست مسلمانان ایرانی تاسیس شد مدرسه نامرس است که در سال ۱۲۸۳ به

همت طبوبی آزموده در خیابان شاهپور سابق تهران انتحار شد. میرزا حسن رشديه در اداره مدرسه، طبوبی آزموده را ياری می کرده است. معهذاً محصلين و کارکنان این مدارس به علت حملات و توهين و اهانت‌های پی درپی، امنیت لازم را نداشتند. چنان که چندین بار به دختران و مدرسان این مدارس حمله شد و چندین از آنان به قتل رسیدند. با وجود چنین شرایطی، تعداد مدرس دخترانه رویه گسترش نهاد به طوری که در سال ۱۳۲۲، تعداد مدارس دخترانه ۸۷۰ و تعداد فارغ التحصیلان آن ۵۰۰۰ نفر بودند.

معهذاً در هیچ یک از حرکت‌های سیاسی - اجتماعی پس از پیروزی انقلاب، رهبران انقلاب یا نمایندگان مجلس، حقوق خاص زنان را مورد توجه قرار ندادند. وضع زنان در میان عامه مردم از این تیز بدتر است. نشریه تهران مصور تا سال ۱۳۳۳ چندین مورد از خرید و فروش زنان ایرانی به عنوان رده در بلوچستان، کویت و مرزهای ایران و عراق گزارش می‌دهد.^{۱۰} علاوه بر این، هم چنان که پیش از این ذکر شد تا سال ۱۳۴۲ از اعطاء حق رای به زنان خودداری شد و هم چنین پس از انقلاب مشروطه نیز هیچ گام موثری جهت اصلاح قوانین مربوط به زنان و خانواده از جانب انقلابيون برداشته نشد. در خصوص تغییر بیش از اجتماعی نسبت به زنان تنها می‌توان از شعرا و نویسندگان این دوره نام برد. امیر میرزا، ابولقاسم لاهوتی، پروین اعتصامی، مبرزاده عشقی و دیگر شعراي دوره مشروطه و پس از آن، بر آزادی زنان جهت کسب علم و دانش تاکید داشته‌اند لیکن بدیهی است این اشعار منعکس کننده، دیدگاه‌های تمامی اقشار اجتماعی نبوده است.

• خلاصه سخن

حضور جدی زنان در جنبش‌های معاصر ایران از انقلاب مشروطه آغاز می‌گردد. این روند، با ویژگی‌هایی که در درون خویش دارد، حرکت مستمر و دراز مدتی را بنیان می‌نهد که نتایج آن تا سال‌ها بعد ادامه می‌یابد. این حرکت‌ها در سه دسته از فعالیتهای زنان متبلور می‌شود: ۱- تاسیس انجمن‌ها و سازمان‌های زنانه. ۲- انتشار نشریه. ۳- تاسیس مدارس دخترانه.

مهم‌ترین ویژگی جنبش زنان در انقلاب مشروطه عبارتند از:

الف - هرچند زنان در اولین گام‌های خویش با انگیزه عام دادخواهی و آزادی‌طلبی وارد صحنه مبارزه شدند اما به تدریج و با پیشرفت حرکت خویش، به طرح مسائل خاص خویش پرداختند و به همین دلیل موفق به تاسیس مدارس، احزاب و نشریات زنانه شدند.

ب - برخلاف دوره پهلوی که حرکت زنان شدیداً زیر تأثیر فرهنگ غرب قرار داشت حرکت زنان در این دوره به سرعت در ارزش‌های غرب ادغام نشد. زنان در این دوره بیش از تأکید بر کشف حجاب، به آزادی تحصیل و کسب دانش و حق رای زنان تأکید داشتند. عده‌ای اظهار داشته‌اند صدیقه دولت‌آبادی، مدیر مجله زبان زنان، بهایی بوده است. وی در «یادداشت‌های مسافرت اروپا» که پیش از سفرش به فرانسه درباره زنان نوشته است از گفتگویش با یکی از ساکنین ماری در فرانسه در ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ ش) سخن می‌گوید. او (اهل ماری) از این که می‌دید یک زن ایرانی تنها به اروپا سفر کرد، است بسیار متعجب شده بود و حدس می‌زد که احتمالاً یک زن غیر مسلمان است. اما صدیقه دولت‌آبادی اصرار می‌کند که یک زن مسلمان است.^{۱۱}

در همان زمان، جنبش زنان در مصر نیز که به اعتقاد عده‌ای زیر تأثیر جنبش زنان در ایران قرار داشت بر تحصیل سواد توسط زنان تأکید داشته است. در سال ۱۳۰۰ ش هدی شراوی در پاسخ با این سوال که نظر وی را در خصوص کشف حجاب پریده بودند پاسخ داد: «... ما اصراری بر این موضوع نداریم... ما برای حمایت از حقوق زنان جهت کسب تحصیلات فداکاری‌ها کردیم، یک زن مسلمان باید تحصیل کرده باشد.»

جنبش زنان تا زمانی که از جانب زنان هدایت می‌شد توانسته بود به موفقیت‌هایی دست یابد. این حرکت‌ها پس از سلطنت پهلوی و هم‌زمان با ادعای رضاشاه و محمدرضاشاه مبنی بر اعطاء کشف حجاب و حق رای به زنان به دلیل کنترل و هدایت آن از جانب هیئت حاکمه دچار تحریف و کژروی شد و به همین دلیل بسیاری از زنان آگاهانه از میدان شمارهای رنگارنگ، خود را کنار کشیدند. این کناره‌گیری تا سال‌ها بعد ادامه یافت که خود محتاج بحث و بررسی دیگری است.

منابع و مأخذ ها :

- نگاه کنید به:

"Women and the Cuban Revolution" edited by Elizabeth Stone. Path Finder, 1981.

و هم چنین

"Women and the Nicaraguan Revolution" Thomas Borge Path Finder, 1982.

۲- خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) نشر تاریخ ایران، ۲۷۱، صفحه ۹۸.

۳- م. پارلویج و... سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. خوشیار، صفحه ۵۵.

۴- رئیس‌نیا و ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه، انتشارات آگاه، صفحه ۸۳-۸۲.

۵- همان مأخذ. صفحه ۲۰۹-۹۰.

۶- قصبی، نصرالله، دیدار هم‌رزم ستارخان، صفحه ۷۰.

۷- آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد ۱، خوارزمی، ۱۳۵۱، صفحه ۲۷.

۸- در این مورد نگاه کنید به:

Women in the Muslim World. Women and Revolution in Iran, 1905-1911" Mangol

Baust Philipp.

۹- رئیس‌نیا و ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه، انتشارات آگاه، صفحه ۲۰۸ و ۲۰۹.

۱۰- تهران مصور، شماره‌های ۵۰۲، ۵۹۵، ۶۰۰ مورخ ۱۳۲۲/۱/۷، ۱۳۲۲/۱۱/۸، ۱۳۲۲/۱۲/۱۳.

۱۱- یادداشت‌های مسافرت اروپا، زبان زنان، شماره ۱، فرودین ۱۳۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی علوم انسانی